

Corona, Risk at Work, Rethinking in the Role of State

Bahran Akhavan Kazemi*

Professor, Department of Political Science,
Shiraz University, Shiraz.

Fatemeh Forootan

Ph.D. Student, Department of Political
Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Abstract

The main issue of this article is about the relationship of work and Coronavirus and the changes and transformations that have been created in the field of work due to the occurrence of this global risk and, as a result, have transformed the role of the government; changes that, according to Ulrich Beck's interpretation, by removing the standards and certainties of work, such as working in a specific place as a factory or an office and during specific hours of the day, have caused the destandardization of work and turned the global society into a risk global society and caused citizens to rethink the internal and international role of governments. Indeed, Coronavirus By forcing governments to adopt policies such as quarantine, forced suspension of jobs, limiting social interactions and reducing relations with other countries not only led to the closure of many businesses and unemployment of many people, but also by creating the need for a decisive role of the government in order to support different classes of different societies around the world to deal with this pandemic, it widened the scope of government's influence and the field of its social interventions. So, according to the findings of the research, which are the result of documentary studies by using the historical-adaptive approach to compare two different types of government in China and the United States, it can be inferred that with the outbreak of Corona, the liberal model of government is being replaced by a stronger government that is not a type of Chinese authoritarianism, but is an embedded liberalism that combines economic freedom with domestic social support. Some Important works have been written about the political and social consequences of Corona, among which we can mention Francis Fukuyama's article (2020) entitled "Pandemic and Political Order". The author claims that this crisis, like other global crises such as: The Great Recession, World Wars, the 11th September attack, has special consequences which its political dimensions are even more important than its economic effects; Therefore, this pandemic can lead to the intensification of nationalism, isolationism and an attack to the liberal political order. Farhad zivyar and reza khodabandelou(2019) in an


* Corresponding Author: Kazemi@shirazu.ac.ir


How to Cite: Akhavan Kazemi, B., & Forootan, F. (2023). Corona, Risk at Work, Rethinking in the Role of State. *State Studies*, 9(34), 241-272. doi: 10.22054/TSSQ.2023.70408.1341

article entitled " corona and reproduction of authoritarianism in democratic states" claim that successful experience of authoritarian states such as china in dealing with coronavirus can turn the global desire in to the accumulation and concentration of power and therefore, the closure of democratic space. But what distinguishes this article from other works that have been written in this field is its focus on the work and risks that have occurred in this arena by the occurrence of Corona that has changed the citizen's attitude about the role of government and the philosophy of its existence. In addition, although these works give priority to authoritarian states in drawing the political order of the post-coronavirus world, in this article, authoritarianism has its own criticisms that reveal the necessity of moving towards a middle path in the frame of embedded liberalism. So, it can be concluded that although since four decades ago, the best government is the one that restricts its field of intervention in society and only provides military security in the country, but in the risk situation, not only governments have found an opportunity to expand their interventions in the society, but also citizens have come to the conclusion that their egalitarianism concerns and their comprehensive security may be more important than their liberal desires. So, they prefer governments that deal with this pandemic and its harmful effects in different aspects with a wider range of power. The weak performance and inefficiency of the United States of America as the leader of the neoliberal agenda of the role and duties of the government on the one hand and the success of Chinese authoritarianism in dealing with this pandemic, verifies the accuracy of this matter. Of course, it does not mean that the Chinese authoritarian system is uncritical and perfect and its acceptance by other countries in the post-corona world is inevitable; Because China, due to the special features of its political system, such as complete controlling the flow of information, may be condemned of intervening the private sphere and totalitarianism. Therefore, it seems that balance is a requirement of dynamism, and this dynamism can be seen in the performance of Denmark government, which seeks to create a balance between international economic freedom and domestic social protection. So it's possible that the political order in the post-Corona world should be based on an embedded liberalism that maintains its economic independence and stands on its own feet in the international arena despite being affected by the flow of global communications and exchanges.

Keywords: Authoritarianism, Corona, Neoliberalism, Risk Society, State, Work.

کرونا، مخاطره در کار، بازانديشي در نقش دولت

بهرام اخوان کاظمی *  استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

فاطمه فروتن  دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

مسئله محوری این مقاله، بحث از ارتباط میان کار و کرونا و تغییر و تحولاتی است که به موجب وقوع این مخاطره جهانی در حوزه کار ایجاد شده و به تبع، نقش دولت را دگرگون کرده است؛ تحولاتی که به تعبیر «اولریش بک»، موجب استاندارد زدایی از کار شده و جامعه جهانی را به جامعه جهانی بیم زده بدل کرده و باعث بازانديشي شهروندان نسبت به نقش دول حاکم در عرصه های داخلی و بین المللی شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر جهت پاسخگویی به این پرسش که با وقوع کرونا چه تحولاتی در حوزه کار به وقوع پیوسته و این تحولات چه تأثیری بر بازانديشي شهروندان نسبت به نقش دول حاکم داشته است؟ این فرضیه را موردسنجش قرار می دهد که کرونا با اجبار دولت ها به اتخاذ سیاست هایی همچون قرنطینه، تعطیلی اجباری مشاغل، تحدید تعاملات اجتماعی و کاهش مرادوات با دیگر کشورها، نه تنها منجر به تعطیلی بسیاری از مشاغل و بیکاری عده زیادی شد و برخی را به اجبار به حوزه های دیگری از کار و تغییر شغل کشانید، بلکه با ایجاد نیاز به نقش آفرینی قاطع دولت به منظور مقابله با همه گیری کرونا، گستره اثرگذاری و حوزه مداخلات اجتماعی آن را وسعت بخشید. لذا بنا بر یافته های پژوهش که حاصل مطالعات اسنادی با بهره گیری از روش تاریخی-تطبیقی جهت مقایسه دو گونه حکمرانی به رهبری کشورهای همچون چین و آمریکا است، این نتیجه قابل استنباط است که با وقوع کرونا، الگوی دولت حداقلی و نظاره گر لیبرالی در حال جایگزینی با دولتی قوی تر البته نه از نوع اقتدارگرایی چینی بلکه لیبرالیسم پوشش یافته ای است که آزادی اقتصادی را با حمایت اجتماعی داخلی درهم می آمیزد.

واژگان کلیدی: اقتدارگرایی، جامعه خطر، دولت، کار، کرونا، نئولیبرالیسم.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه شیراز است.

* نویسنده مسئول: Kazemi@shirazu.ac.ir

مقدمه

امراض و بلاهای طبیعی به عمر جهان امروز قدمت دارند. آن‌ها سیاست، دیانت، فناوری و اقتصاد را متأثر می‌سازند و به مبارزه فرامی‌خوانند. برخی از آن‌ها جهانی‌اند و قدرت نهادهای سیاسی و کفایت سیاستمداران را محک و گاهی منجر به تجدیدنظر در سیاست‌ها می‌شوند. این بلاها گاهی مستقیماً سیاست و عرصه اجتماعی را نشانه می‌گیرند و گاهی جرعه و کاتالیزوری هستند برای ایجاد تحولاتی که سرنوشت انسان و زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهند. «ویلیام مک نیل» در کتاب «ویاها و مردم»، تاریخ سیاسی هر مملکت، پیروزی و شکست‌هایش را با سطح زندگی و تندرستی مردم آن مملکت مرتبط و مورخان را از درک این رابطه غافل می‌داند (عباسی، ۱۴۰۰: ۲۶۴). تاریخ‌دان بزرگ، «فرانک اسنودن» نیز طاعون قرون‌وسطا را یکی از عوامل اصلی به وجود آمدن دولت-ملت‌ها می‌داند که نیاز به اعمال قرنطینه و دولتی قوی را ضروری کرد و با مرگ تعداد زیادی از کارگران و در نتیجه، افزایش مواد غذایی، منجر به بهبود شرایط کارگران و افزایش قدرت چانه‌زنی آن‌ها به واسطه قلت‌شان در مواجهه با اشراف شد و این گونه بذر اندیشه دوران مدرن کاشته شد. لذا می‌توان گفت که برخی از بیماری‌های واگیردار قادر به ایجاد تحولاتی چشمگیر در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی هستند. آن‌ها در عین اینکه می‌توانند ساختار را با بحران مواجه کنند، می‌توانند برای همین ساختار، فرصت‌ها و پتانسیل‌های جدیدی نیز ایجاد کنند (زکریا، ۱۴۰۰: ۳۰-۴۰). پاندمی^۳ کرونا و ویروس از این قبیل بیماری‌هاست که از دسامبر ۲۰۱۹ جهان را به مخاطره کشانیده است. با ظهور و شیوع این ویروس، دنیا در شوکی عظیم فرورفت و به واسطه اتخاذ سیاست‌هایی همچون قرنطینه، ممنوعیت‌ها و فاصله‌گذاری‌های اجتماعی، تعطیلی مدارس، ادارات و مشاغل از سوی دولت‌ها، تمام ابعاد و جوانب زندگی بشر و کلیت نهادهای اجتماعی اعم از اقتصاد، دولت، آموزش، دین و فرهنگ شدیداً تحت تأثیر امواج منفی این

1. Plagues and Peoples
2. Frank Snowden

۳. سازمان جهانی بهداشت پاندمی را شیوع بیماری جدیدی در تمام جهان معرفی می‌کند

مخاطره قرار گرفته است. اما یکی از حوزه‌هایی که به‌طور اساسی و به‌جد با ظهور کرونا آسیب دید و تحت تأثیر پیامدهای مخرب آن قرار گرفت، حوزه کار است. با اعمال قرنطینه در بسیاری از کشورها تمامی فعالیت‌های اقتصادی برای مدتی تعطیل شد و کاهش متوسط جهانی ۳ تا ۵ درصدی میزان اشتغال در واحدهای صنفی و تولیدی، کاهش گردشگری، کاهش تقاضا برای بخش‌های خدماتی از خرده‌فروشی، هتل‌ها و رستوران‌ها تا حمل‌ونقل، افزایش هزینه کسب‌وکار، تسریع روند انتقال بخش زیادی از مشاغل به حوزه فناوری و رباتیک را به همراه داشت که به علت عدم ایجاد آموزش‌های لازم برای کارگران می‌تواند آنچه را که «یووال هراری» ظهور طبقه بی‌مصرف می‌نامد، نزدیک‌تر کند (هراری، ۱۳۹۷: ۴۳).

با وقوع بحران جهانی کرونا، اگرچه بنا به‌زعم برخی صاحب‌نظران فرصتی فراهم شده تا در آن با تکیه بر بنیان‌های فناورانه و دیجیتال، مشاغل تازه‌ای رشد و رونق یابند اما خیل عظیمی از کسب‌وکارها به تعطیلی کامل برای مدتی طولانی و یا حرکت به سمت دورکاری و تغییراتی از این دست محکوم شدند و این‌گونه نه تنها نوع و نحوه انجام کار در این مقطع زمانی دگرگون شد بلکه حتی استانداردها و قطعیت‌های حاکم بر کار همانند انجام کار در محل مشخصی همچون کارخانه یا اداره و طی ساعات مشخصی از شبانه‌روز که قبلاً در پی وقوع انقلاب صنعتی بر این حوزه حاکم شده بود، به دست تغییر و تبدیل سپرده و اصطلاحاً از کار، استاندارد زدایی شد.

چنین نوساناتی، طبقات مختلف جوامع گوناگون در سراسر جهان و به‌ویژه طبقات فرودست و میانی را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را بیش‌ازپیش نیازمند حمایت‌های دول حاکم خویش کرده است. لذا ملموس است که این تحولات، نظرات مربوط به دولت و حوزه‌های مداخله آن را تغییر داده است. اگر تا همین چند سال پیش مدافعان عدم دخالت دولت بر آن بودند که دولت را به قدری کوچک کنند که بتوانند آن را در وان حمام غرق کنند، با شروع کرونا این نگاه به دولت کاملاً به حاشیه رفت و چه‌بسا دولی مرجع شمرده شدند که با حوزه اختیاراتی وسیع‌تر به مقابله با این پاندمی و اثرات زیان‌بار آن در بخش‌های مختلف پرداختند.

با این توضیحات، این مقاله ضمن اذعان به مخاطره‌آمیز شدن جهان در پی شیوع همه‌گیری کرونا به منظور ارائه پاسخ به این پرسش که با وقوع کرونا چه تحولاتی در حوزه کار به وقوع پیوسته و این تحولات چه تأثیری بر بازان‌دیشی شهروندان نسبت به نقش دول حاکم داشته است؟ این فرضیه را مورد سنجش قرار می‌دهد که کرونا با اجبار دولت‌ها به اتخاذ سیاست‌هایی همچون قرنطینه، تعطیلی اجباری مشاغل، تحدید تعاملات اجتماعی و کاهش مرادوات با دیگر کشورها، نه تنها منجر به تعطیلی بسیاری از مشاغل و بیکاری عده زیادی شد و برخی را به اجبار به حوزه‌های دیگری از کار و تغییر شغل سوق داد، بلکه با ایجاد نیاز به نقش‌آفرینی قاطع دولت به منظور مقابله با همه‌گیری کرونا، گستره اثرگذاری و حوزه مداخلات اجتماعی آن را وسعت بخشید.

مرور پیشینه و ادبیات تحقیق

اگرچه مسئله اصلی مقاله حاضر مستقیماً در سایر آثاری که پیرامون کرونا و پیامدهای آن به رشته تحریر درآمده، مدنظر قرار نگرفته اما سابقه و ادبیات پژوهشی موضوع نشان می‌دهد که برخی از آثار، با جوانبی از موضوع مورد بحث، از حیث اشاره به پیامدهای سیاسی کرونا ارتباط می‌یابند؛ هرچند نتیجه‌گیری این پژوهش از پیامدهای سیاسی منبث از کرونا، متفاوت از چنین آثاری خواهد بود. از جمله این آثار می‌توان به مقاله لاتین فرانسیس فوکویاما (2020) نظریه پرداز سیاسی معاصر با عنوان «پاندمی و نظم سیاسی» اشاره کرد. نویسنده مدعی است که این بحران همانند بحران‌های جهانی دیگری همچون: رکود بزرگ، جنگ جهانی، حمله ۱۱ سپتامبر، واجد پیامدهایی است که ابعاد سیاسی آن حتی از پیامدهای اقتصادی آن مهم‌تر هستند؛ لذا این پاندمی می‌تواند به تشدید ناسیونالیسم، انزوا گرایی، بیگانه‌ستیزی و حمله به نظم سیاسی لیبرال بینجامد.

فرشاد رومی و احسان کاظمی (۱۳۹۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «کرونا و ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین‌المللی» از منظر واقع‌گرایی به تأثیر کرونا بر تحولات سیاسی و بین‌المللی می‌پردازند. آن‌ها به شکلی مبسوط و با اتکا به رویکرد واقع‌گرایی به مباحثی اشاره می‌کنند که مورد تأکید فرانسیس فوکویاما نیز قرار گرفته است؛

مسائلی همچون التهاب ملی‌گرایی، محدودیت گردش آزاد افراد و کالاها و تبدیل شدن حوزه سلامت و بهداشت به موضوعی امنیتی.

تز اصلی مقاله «کرونا و بازتولید اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک» از فرهاد زیویار و رضا خدابنده‌لو (۱۳۹۹) این است که تجربه ظاهراً موفق دولت‌های اقتدارگرایی همچون چین در مقابله با همه‌گیری کرونا می‌تواند به تمایل جهانی به تجمع و تمرکز قدرت و بسته شدن فضای دموکراتیک و ایجاد پوپولیسم و اقتدارگرایی منتهی شود. همچنین رضا نصیری‌حامد (۱۳۹۹) در مقاله «بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون»، با بهره‌گیری از اندیشه‌های متفکرانی همچون آگامبن و اشمیت پیرامون وضعیت اضطراری و استثنایی، تحکیم و بسط قدرت حاکمان در چنین شرایطی را تأیید می‌کند.

اگرچه این نوشته‌ها به نحوی به پیامدها و اثرات کرونا بر ایجاد تحولات سیاسی-اجتماعی می‌پردازند اما آنچه مقاله حاضر را از سایر آثار که در این خصوص به رشته تحریر درآمده متمایز می‌کند، تمرکز بر کار و مخاطراتی است که با وقوع کرونا در این حوزه سبب شده تا نوع نگاه به نقش دولت و فلسفه وجودی آن از سوی شهروندان مورد بازاندیشی قرار گیرد. ضمن اینکه اگرچه این آثار در ترسیم نظم سیاسی جهان پسا کرونا، اولویت را به دول اقتدارگرا می‌بخشند اما در این مقاله، اقتدارگرایی واجد نقدهایی است که ضرورت حرکت به سمت راهی میانه از نوع لیبرالیسم پوشش یافته را آشکار می‌سازد.

بدین وصف مقاله حاضر ابتدا با اتکا به رویکرد نظری جامعه خطر اولریش بک، از چگونگی مخاطره‌آمیز شدن جهان در پی شیوع پاندمی کرونا بحث خواهد کرد. سپس در بخش بعد، ضمن بحث از ایجاد مخاطره در کار به واسطه کرونا و ضرورت بازاندیشی در نقش دولت در پی چنین تغییراتی، بررسی تطبیقی عملکرد ایالات متحده آمریکا و چین در مقابله با پیامدهای کرونا به‌ویژه در حوزه کار موضوعیت خواهد یافت و نهایتاً در خلال نقد عملکرد هر دو دولت‌ها در مواجهه با این پاندمی، از دانمارک به‌عنوان راهی میانه بحث خواهد شد.

روش تحقیق

بنا به هدف مقاله که طرح یک مسئله معاصر و بررسی پیامدهای آن بر حوزه خاصی از زندگی بشر و نحوه مقابله و مواجهه گونه‌های متفاوتی از حکمرانی با آن است، روش تحقیق، کیفی و از نوع مطالعات اسنادی با اتکا به رویکرد مطالعه تطبیقی-تاریخی به شیوه روایتی است. بنابراین روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای مبتنی بر مراجعه به کتب و مقالات فارسی و انگلیسی منتشر شده در این زمینه است.

بنیان نظری پژوهش

شاید یکی از نظراتی که به خوبی توان تحلیل وضعیت حاصل از بحران جهانی کرونا را دارد، نظریه «جامعه مخاطره‌آمیز» اولریش بک، نظریه پرداز آلمانی تبار مدرنیته است که این نظریه را اولین بار در سال ۱۹۸۶ در کتابی با همین عنوان ارائه کرده است. برای بک، جامعه مخاطره‌آمیز که به جامعه خطر یا جامعه بیم‌زده نیز نام بردار است (توسلی و ودادهیر، ۱۳۸۸: ۲) جامعه‌ای است که در آن رویدادهایی بی‌انتها با فرجامی غیرقابل پیش‌بینی به وقوع می‌پیوندند و تمام صور حیات روی کره زمین را تهدید به ناپودی می‌کنند (لاپتن، ۱۳۸۰: ۲۹۷). ظهور چنین مخاطراتی از نظر «بک» ریشه در نوسازی جوامع انسانی دارد. وی نوسازی یا مدرنیته را دارای دو فاز یا دو فرآیند می‌داند: در مرحله یا فاز اول به واسطه ظهور عصر روشنگری در قرن ۱۹ میلادی، اساس جامعه سنتی و فئودالی درهم شکسته شده و ارزش‌های روشنگرانه جایگزین ارزش‌های سابق می‌شوند و لذا جامعه‌ای صنعتی ایجاد شده که بک آن را جامعه مدرن کلاسیک می‌خواند. در فاز دوم اما که از حدود دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شده، مدرنیزاسیون افق جدیدی پیش روی خود گشوده که باید آن را مدرنیزاسیون جامعه صنعتی خواند. بنابراین مدرنیته در شاکله جدیدی هویدا شده که می‌تواند تعمیق مدرنیته و ارزش‌های آن قلمداد شود. این جامعه جدید، جامعه ریسک است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۲). به نظر «بک»، اگرچه نوگرایی حادث در جوامع انسانی سبب گذار از جوامع ماقبل مدرن به جوامع مدرن و غلبه بر مخاطرات برخی از حوزه‌ها و شیوه‌های زندگی شده اما همین دگرگونی‌ها، عوامل مخاطره‌آمیز جدیدی را رویاروی جوامع انسانی قرار داده که در دوران پیشین به‌طور کلی

ناشناخته بود و موجبات وابستگی زیاد ما به نهادهایی مثل دولت، علم پزشکی تخصصی و بازار کار در جامعه صنعتی را فراهم آورده است (احمدی و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۵). «بک» ریسک‌ها و مخاطرات جوامع معاصر را متفاوت از مخاطرات دوره‌های قبل می‌داند؛ به‌زعم وی در جوامع ماقبل مدرنیته، تهدیدات متعارف و متداولی همچون طاعون، خشک‌سالی، بلایای طبیعی، جنگ‌ها حاصل خدایان و شیاطینی محاسبه‌ناپذیر و تسخیر ناشدنی بودند حال آنکه بعد از مدرنیته، این تهدیدات به‌واسطه توسعه کنترل عقلانیت ابزاری به تهدیدات و بیم‌هایی تسخیرپذیر تبدیل شدند اما در یک جامعه بیم‌زده، روش‌های سنتی مربوط به محاسبه ریسک دیگر فاقد کارایی‌اند. ریسک‌های جامعه مدرن متأخر ماهیت غیر محلی و جهانی دارند و از آثار بالقوه بلندمدتی برخوردارند که قابل محاسبه نیستند و لذا به هنگام وقوع چنین مخاطراتی ممکن است هیچ نهاد یا تشکیلاتی وجود نداشته باشد که بتواند مانع وقوع آن‌ها شود و یا تأثیرات مخرب آن‌ها را جبران کند. این ریسک‌ها را تنها می‌توان با ابزارهای فناوریانه کاهش داد اما هیچ‌گاه نمی‌توان آن‌ها را به‌طور کامل کنترل کرد و یا از میان برداشت (توسلی و ودادهیر، ۱۳۸۸: ۱۱-۹). از این رو اگر در مدرنیته اول، به علم و فناوری به‌عنوان نیروی مثبت برای پیشرفت اجتماعی نگریسته می‌شد اما در جامعه مخاطره‌آمیز، عدم اطمینان و تردید نسبت به قابلیت‌ها و اعتبار دانش بشری و نیز تحولات علمی-فناوری ایجاد می‌شود. همچنین در این جامعه فرسایش اعتماد به نهادهای حاکم اجتماعی-سیاسی از قبیل دولت و شرکت‌های صنعتی نیز مشاهده می‌شود (احمدی و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). بنابراین بک، مخاطرات جدید را برخلاف مخاطرات طبیعی دوران ماقبل مدرن همانند سیل، قحطی و امثال آن، حاصل فعالیت‌های عمدتاً عامدانه بشر، گروه‌ها یا سازمان‌های ذینفع می‌داند (Leiss & et al, 1994: 5) و آن‌ها را واجد صفاتی همچون بدون مرز یا لایتناهی بودن می‌داند که این بی‌کرانگی مخاطره، دارای سه بعد فاصله‌ای (مکانی)، زمانی و اجتماعی است. در بعد فاصله‌ای ما خود را با مخاطراتی مواجه می‌بینیم که هیچ حدومرزی از جمله دولت-ملت نمی‌شناسد و مخاطرات نه تنها کل کشورهای جهان را درگیر می‌کند، بلکه حتی حل آن‌ها نیازمند همکاری متقابل تمام کشورهای جهان خواهد بود؛ مانند تغییرات آب‌وهوایی یا سوراخ شدن لایه اوزون که تمام جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Beck, 2009: 18).

بعد زمانی نیز به دوران طولانی نهفتگی خطرها و تداوم آنها برای مدت زمانی طولانی اشاره دارد که باعث از میان رفتن قطعیت در مورد زمان محو و نابودی کامل مخاطره می‌شود؛ مانند از بین بردن زباله‌های هسته‌ای که به هیچ وجه تأثیرات آنها در طولانی مدت از بین نمی‌روند. بعد اجتماعی اما نشان‌دهنده سختی شناسایی عامل آلودگی محیط یا بحران اقتصادی و امثالهم است (بشیر، ۱۳۹۹: ۱۰). بر این اساس، ویژگی‌های جامعه مخاطره‌آمیز در نگاه «بک» عبارت‌اند از: ۱. **توزیع مجدد ثروت:** در جامعه ریسک ایده محوری و مرکزی، ایمنی است و هر کس می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها ایمن بماند حال آنکه در جوامع طبقاتی سابق مسئله اصلی داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماعی و برابری و یا نابرابری آن بود. به عبارت دیگر، رفاه دغدغه اصلی جوامع سابق بود اما اینک روش‌های مدیریت ریسک به منظور حفظ سلامتی خویش در برابر خطرات و آسیب‌های ساخته دست انسان و تصمیمات او که اثر بوم‌رنگی دارند، به دغدغه‌ای اصلی بدل شده است (Wimmer and Quandt, 2006:337).

۲. **فردی شدن:** در مدرنیته‌ی متأخر چون یقین‌ها و هنجارهای سنتی ثابت و الزام‌آوری وجود ندارد و شیوه‌های زندگی دائماً در معرض تغییر است، هر فرد می‌بایست خود به خلق زندگی‌نامه خویش مبادرت ورزد؛ لذا اگر در جامعه ماقبل مدرن سرنوشت فرد از طریق بخت و جایگاهی که در آن تولد می‌یافت تعیین می‌شد اما امروز این تلاش‌های خود فرد در عرصه‌هایی مانند کار و آموزش و پرورش است که سرنوشت او را تعیین می‌کنند. بک عواملی همچون: آموزش همگانی، بهبود سطح زندگی، موج دوم جنبش فمینیستی و دگرگونی در بازار کار را در روند فردی شدن مؤثر می‌داند (لاپتن، ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۳). در فردی شدن، نه علم، نه سیاست، نه رسانه‌های جمعی، نه تجارت و نه حقوق، در موقعیتی نیستند که توان کنترل مخاطرات را داشته باشند و لذا فرد چاره‌ای ندارد جز بی‌اعتمادی به عقلانیت این نهادهای کلیدی و اتکای بر خویشتن (Beck, 2006:336).

۳. **استانداردزدایی از کار:** از نظر «بک»، در جامعه صنعتی یا مدرنیته اول، کار تحت حدود و انضباطی مشخص انجام می‌شد؛ انجام کار در محل مشخصی همچون کارخانه و

طی ساعات مشخصی از شبانه‌روز. اما در مدرنیته متأخر، ساعات و محل انجام کار، انعطاف پذیر شده و با مرکزیت زدایی از محل کار، مرز میان کار و غیر کار تیره‌وتار شده و شمار فزاینده‌ای از بیکاری‌های متکثر، کم اشتغالی‌های منعطف در قالب تبدیل مشاغل تمام‌وقت به مشاغل پاره‌وقت و اختلاط میان اشتغال و بیکاری به وقوع می‌پیوندد و همین امر سبب‌ساز فرسایش امنیت شغلی در مشاغل یقه‌سفید و یقه آبی می‌شود (بک، ۱۳۹۷: ۱۷۳؛ Leiss & et al, 1994: 4). کار در خانه، ظهور مشاغل الکترونیکی و کار در فضای مجازی و اینترنتی از هر مکانی حتی از داخل خانه و ایجاد زمان‌بندی منعطف برای انجام کار، همگی از تغییرات مدرنیته متأخرند که موجب دگرگونی در شکل قراردادهای کاری و استخدام شده و ضمن ایجاد نوعی کم اشتغالی تنوع یافته به تعبیر «بک»، اتکا به سیستم‌های سابق تأمین اجتماعی را با دشواری‌هایی مواجه می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۵). بک این رویه را باعث جایگزینی شمار اندکی از کارگران خودگردان حرفه‌ای با شمار زیادی از کارگران غیر ماهر یا نیمه ماهر می‌داند. در این شرایط، حوزه عمل کارفرمایان در عرصه سیاست پرسنلی گسترش می‌یابد؛ زیرا آن‌ها می‌توانند به کمک ملزومات فناورانه جدید و تقسیم کار تیلوری از مهارت‌های نیروی کار خود ارزش زدایی کنند و روابط قراردادی و موقتی برای اشتغال ایجاد کنند. در نتیجه این وضعیت، وقت کاری شناور و اشکال گوناگون اشتغال پاره‌وقت ایجاد می‌شود. این وضعیت که بدون گسترش نظام حمایت اجتماعی رشد می‌یابد باعث ایجاد آینده‌ای آکنده از فقر خواهد شد (بک، ۱۳۹۷: ۲۸۳-۲۸۲). با مهارت زدایی از کار، خطرات بیکاری یا تغییر شغل، تهدید علیه سلامت و تخریب طبیعت، مسئله نیازمندی به حمایت دولت مطرح می‌شود و اینجاست که چالش میان دموکراسی و غیر دموکراسی شکل می‌گیرد. بنابراین اگر در جامعه صنعتی تلاش می‌شد تا دولتی حداقلی ایجاد شود اما در پی این بحران‌ها و با ظهور وضعیت‌های خطر، رؤیای شکل‌گیری دولت رفاه در سر پروراند می‌شود (بک، ۱۳۹۷: ۴۲۶). بر این اساس، «بک» جامعه ریسک را رد تاریخی مفهوم نئولیبرالی و حداقلی دولت می‌داند (Beck, 2006: 341). از طرف دیگر از آنجا که در جامعه خطر، مخاطرات محدود به مرزهای جغرافیایی مشخصی نیست بلکه عمیقاً جوامع و زندگانی بشری در سراسر جهان را هدف قرار می‌دهد و واجد صفاتی همچون: محاسبه‌ناپذیر و

غیرقابل جبران بودن است، غلبه بر آن‌ها متضمن خلق همبستگی جهان‌وطنی است؛ به این معنا که حل و رفع چنین مخاطراتی، نیازمند تشریک‌مساعی تمام دول حاکم در جهان است و لذا سیاست‌های اتخاذی دولت‌ها به جای تمرکز بر منافع ملی می‌بایست به سمت سیاست‌های ملی‌زدا و پسا بین‌المللی حرکت کند (Almpani, 2021:103-104).

تجزیه-تحلیل و آزمون پژوهش

کرونا و مخاطره در کار

اگر کار به‌منزله انجام وظایفی تلقی شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدف از آن تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده می‌کند و در مقابل آن، مزد یا پول قرار می‌گیرد (مشایخی‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۲)، این مقوله بخش بسیار مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص می‌دهد و انسان با اتکای بر آن نه تنها فرصت قابلیت بخشی به استعدادها و پتانسیل‌های نهفته در وجود خود را خواهد یافت، بلکه می‌تواند طبیعت را مطابق خواست و نیاز خود تغییر دهد و از مواهب آن بهره‌گیرد. بعلاوه، امروزه کار در طبقه‌بندی افراد جامعه و میزان برخورداری آن‌ها از مزایای اجتماعی همچون منزلت، به‌عنوان معیاری اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. کار حتی می‌تواند حاکی از ایمان و اعتقاد فرد باشد و ضمن تأمین سلامت جسم و روح فرد و تحقق فرآیند هویت‌یابی او، منشأ تحول اجتماعی و توسعه قلمداد شود (فرهادی و میرزائی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)؛ اما این حوزه اساسی و هویت‌بخش در زندگی انسان با شیوع پاندمی کرونا به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. در پی این پاندمی چنان بحران اقتصادی ایجاد شد که سلامتی، شغل و درآمد میلیون‌ها نفر از مردم سراسر جهان به مخاطره افتاد. در این شرایط، دولت‌ها به منظور مقابله با این بحران به اعمال محدودیت‌ها و تدابیری همچون: قرنطینه اجباری، فاصله‌گذاری اجتماعی، تعطیلی گردشگری، رستوران‌ها و تالارها، تعطیلی آموزش حضوری مدارس و دانشگاه‌ها، تعطیلی موقت هرگونه اجتماع غیر اضطراری، محدودیت موقت رفت‌وآمد شهری، بین‌شهری و بین‌المللی، تعطیلی گسترده مراکز اجتماعی و بازارها، تبدیل قهری مراکز بهداشتی-درمانی

خصوصی به عمومی یا دولتی و به‌طور خلاصه تغییر اجباری در سبک زندگی مردم و اخذ جرائم نقدی از ناقضین این تدابیر روی آوردند. در حقیقت، چنین اقداماتی بیش از همه باعث زیان دیدن صاحبان کسب و کارهای مختلف در این ایام شد (غمامی، ۱۳۹۹: ۱۸۳). در پی تعطیلی‌های ناشی از کرونا و قرنطینه، بازار روبه‌زوال رفت، بسیاری از صنایع تعطیل شدند و برخی شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی به حذف و تعدیل نیروی کار خویش روی آوردند و همین امر حس ناامنی شغلی را در کارکنان ایجاد کرد (Kumar Singh and Kumar, 2020:3181)؛ با تشویق و یا اجبار مردم به ماندن در خانه از سوی حکومت‌ها، نه تنها فروپاشی بی‌سابقه‌ای در میزان استخدام‌ها ایجاد شد بلکه در کل ساعات کار روزانه و تعداد افراد حاضر در محل کار تغییر ایجاد شد و شوک شدیدی در عرضه کالاها و خدمات به وجود آمد (International Labour Organization, 2020 B:2)؛ همچنین خیل عظیمی از نیروی کار و به‌ویژه کارگران روزمزد و نیروی کار خویش‌فرما خانه‌نشین شدند و درآمدشان به شدت کاهش یافت. بنابراین با وقوع این پاندمی، اکثر فعالیت‌های اقتصادی به طرز شدیدی آسیب دیدند و بسیاری از مردم جهان، مشاغل خویش را از دست دادند و با کاهش و یا محرومیت از درآمد و افزایش هزینه‌های عمومی زندگی مواجه شدند (International Labour Organization, 2020 A:8-11)؛ درحالی‌که به‌واسطه ظهور این پدیده نادر و افزایش تقاضا برای بهره‌گیری از برخی کالا و خدمات همانند ماسک و ضدعفونی‌کننده‌ها، کار بیشتر در برخی مشاغل به‌ویژه مشاغل مرتبط با حوزه سلامت و درمان مورد توصیه و تأکید قرار گرفت و این امر بنا به اعتقاد برخی از نیروی کار شاغل در چنین بخش‌هایی، چیزی نبود جز نابرابری و تبعیض؛ زیرا آن‌ها علیرغم نگرانی از امنیت سلامت خویش، همچنان ملزم به حضور در محل کار و انجام وظایف روزمره خویش بودند. در این دوره اگرچه بخش‌هایی مانند تجهیزات پزشکی، داروسازی و خدمات دیجیتال بنا به ضرورت ایجاد شده در مسیر رشد قرار گرفتند اما به سبب بسته شدن مرزهای زمینی، دریایی و هوایی کشورها، مختل شدن جریان عادی مواد اولیه، کالاها، سرمایه‌ها و نیروی انسانی ضربات جدی بر پیکره اقتصاد جهانی وارد شد و جهان با شوک ناگهانی بر عرضه و تقاضا و دشواری در زنجیره تأمین مواجه شد (باقری و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴). در کنار تعطیلی بسیاری از

کسب و کارهای کوچک و خرد در این ایام، در جوامع برخوردار از زیرساخت‌های سخت افزارانه و نرم افزارانه لازم، بسیاری از مؤسسات تولیدی اعم از شرکت‌ها و کارخانه‌ها به اتخاذ «سیاست‌های دورکاری»^۱ در میان اқشار یقه سفید خود روی آوردند و پاره‌ای کسب و کارها نیز با اتکا بر عنصر خلاقیت و نوآوری و با بهره‌گیری از ابزارهای فناورانه و الکترونیک در قالب تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان، بازاریابی، فروش اینترنتی و تجارت الکترونیک به بازار کار ورود یافتند و به ارائه برخی خدمات مورد نیاز مردم پرداختند. بر این اساس، ماهیت کار از حیث چگونگی و محیط انجام آن متحول شد و با مباحثی همچون اتوماسیون، دورکاری، بهره‌گیری بیشتر از هوش مصنوعی و فناوری گره خورد و با تغییراتی همراه شد که از آن با عنوان انقلاب صنعتی چهارم یاد می‌شود. در این شرایط حتی بسیاری از پزشکان، بیماران خویش را به شکل مجازی ویزیت کرده و از ملاقات حضوری با آن‌ها اجتناب کرده، تعاملات مجازی میان معلمان و دانشجویان ایجاد شد و انعطاف‌پذیری زیادی از حیث مکان انجام کار و میزان ساعات کار ایجاد شد؛ البته همه مشاغل از این تغییرات به یک میزان استقبال نکردند و درصد اجرایی شدن چنین تغییراتی برنیامدند (institute for corporate social innovation, 2020:3-5,13)؛ زیرا بسیاری از مشاغل بودند که نه پتانسیل دور کار شدن داشتند و نه صاحبان آن‌ها از دانش لازم جهت انجام این مهم برخوردار بودند و لذا بیکار شدند و بدین سان، زمینه تعمیق نابرابری‌های طبقاتی گسترده در میان نیروی کار فراهم آمد.

شاید بتوان چنین تحولاتی را تحقق بخشی از تر اصلی اولریش بک در کتاب «جامعه خطر به سوی مدرنیته‌ای نوین» دانست. همان‌گونه که شرح داده شد، «بک» بر آن است که در جامعه خطر، انعطاف‌پذیری ساعات و محل کار، ایجاد تمایز میان کار و غیر کار را دشوار کرده و سبب سوء مدرنیته شدن بنیان اجتماعی و قانونی نظام استخدامی پیشین شده است؛ به طوری که ورود به بازار کار بارهایی از قیدوبندها و آزادی از شبکه‌های سنتی گره خورده و لذا از شرایط کار استاندارد زدایی می‌شود. بنا به باور بک، در گذشته قرارداد کار، محل و

ساعات کار، بر درجات شدیدی از استانداردسازی متمرکز بودند و استخدام نیروی کار، بر اساس قراردادهای استانداردی صورت می‌گرفت که به‌طور جمعی برای تمام گروه‌های شغلی مورد مذاکره قرار می‌گرفت. از نظر مکانی نیز کار در سازمان‌های بزرگ کسب و کار متمرکز می‌شد و به لحاظ ساعات کاری نیز تا دهه ۱۹۷۰، کار تمام‌وقت و زمانمند در محل کار از جمله استانداردهای حاکم بر کار به شمار می‌رفت. اما رفته‌رفته با ظهور امواج جدید پست‌مدرن، سه ستون حمایتی کار یعنی قانون کار، محل و ساعات کار، منعطف و فرسوده شده و مرز میان کار و غیر کار سیال شده و در نتیجه کار، در حال از دست دادن ویژگی‌های مرئی خود همچون متمرکز شدن در کارخانه‌ها یا ساختمان‌های بلند شده و کارخانه‌های بزرگ برخوردار از سیل عظیمی از کارگران، روبه‌زوال‌اند و این‌گونه اشکال انعطاف‌پذیر و متکثر نیمه‌بیکاری در حال ظهور و گسترش خواهد بود که پس از چندی با دامن زدن به فقر گسترده، نیاز به حمایت‌های دولت در این حوزه را بیش‌ازپیش خواهد کرد (بک، ۱۳۹۷: ۲۶۵-۲۶۹). چنین تغییراتی با وقوع کرونا در حوزه کار حادث شده و حتی موجبات تغییر در فلسفه وجودی دولت و تحول در نوع نگاه به این نهاد و نقش‌ها و وظایف محوله آن در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را فراهم آورده است؛ زیرا غلبه بر مخاطرات و بیم‌های حاصل از کرونا در حوزه کار نه تنها نیازمند حمایت جدی دولت از نیروی کار، شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی و کسب و کارهای زیان‌دیده است بلکه اتخاذ سیاست‌هایی همچون: ارتقای درآمد، سلامت و اشتغال کارگران، افزایش بهداشت و ایمنی در محیط کار، تعدیل حقوق کارگران و افزایش مرخصی‌های استعلاجی آن‌ها، تلاش در جهت حمایت از تداوم کسب و کارها با اعطای تخفیف‌های مالیاتی، وام‌های بلاعوض و کم‌بهره، سرمایه مالی، فراهم دیدن تجهیزات و ترتیبات موردنیاز برای دور کاری طیف گسترده‌تری از مشاغل و نیز ارتقای مهارت‌های فناورانه و الکترونیکی صاحبان آن‌ها، سرعت بخشی به فرآیند صدور مجوزهای موردنیاز جهت راه‌اندازی کسب و کارهای جدید و کنار گذاشتن بسیاری از روندهای عریض و طویل بروکراسی اداری و نیز ارائه خدمات آموزشی و فرهنگی متناسب با چنین تحولاتی به‌منظور افزایش آگاهی و آشنایی مردم با آن‌ها را طلب می‌کند (باقری و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴؛ Mirsha, 2020:10). بنابراین، اگر دولت‌ها از چهار دهه پیش همواره بنا به رواج الگوهای

نئولیبرالی از دولت، از داشتن هر نوع نقشی جز یک نظاره گر و تأمین کننده امنیت نظامی بر حذر داشته می شدند، در این شرایط مخاطره آمیز، نه تنها فرصتی برای وسعت بخشیدن به حوزه مداخلات خود در جامعه یافتند، بلکه حتی شهروندان به این نتیجه رسیده اند که دغدغه های برابری طلبانه و تأمین امنیت همه جانبه برای آن ها چه بسا بیش از خواسته های آزادی خواهانه آن ها حائز اهمیت است و لذا دولی را مرجح می شمارند که با حوزه اختیاراتی وسیع تر به مقابله با این پاندمی و اثرات زیان بار آن در بخش های مختلف بپردازد. بر همین اساس، از آنجا که همیشه بحران ها و مخاطرات عاملی بوده اند برای تغییر در آگاهی، کنش انسان ها و جوامع بشری، با شیوع پاندمی کرونا نیز بسیاری از باورها و پیش فرض های بشر در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی وی مورد بازاندیشی قرار گرفته و انسان به سمت تأمل دوباره در مورد خود، زندگی روزمره، عادات و جهان پیرامون خویش و حتی نهادهای اطراف خود و به ویژه دولت حرکت کرده است. بحث از چگونگی و چرایی ظهور این بازاندیشی را در قالب بررسی تطبیقی دو گونه متفاوت از حکمرانی و نحوه مقابله و مواجهه آن ها با پیامدهای مخاطره آمیز کرونا بر حوزه کار پی خواهیم گرفت.

کرونا و ضرورت بازاندیشی در نقش دولت

با شیوع کرونا و پیامدهای زیان بار آن، بررسی نقش دولت و میزان مداخله آن در عرصه های مختلف جامعه به یکی از مهم ترین دغدغه های اندیشمندان معاصر بدل شده است؛ زیرا در این شرایط، این عقیده ایجاد شده که اثر و ماندگاری تبعات بحران کرونا به ماهیت و نوع سیاست ها و سرعت واکنش دولت ها ارتباط دارد (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۰-۶۵). همین مسئله منجر به ظهور مجادلات فکری در میان متفکران و صاحب نظران دنیا در تشخیص بهترین نوع دولت برای مقابله با این مخاطره و حکمرانی در جهان پسا کرونا شده است؛ به طوری که فی المثل متفکری همچون «دارن عجم اوغلو» بنا به تاریخ و شرایط فعلی از چهار راه حل یا سناریوی احتمالی در خصوص نقش دولت بحث می کند که الزامات اقتصادی-سیاسی و اجتماعی کاملاً متفاوتی با یکدیگر دارند. این سناریوها عبارت اند از: دولت ملی گرای پوپولیستی، دولت هابزی اقتدارگرا، بردگی دیجیتال و بازسازی دولت رفاه که در

این میان، وی سناریو آخر را دارای چشم‌انداز روشن‌تری می‌داند (Acemoglu, 2020). یووال نوح هراری نیز در یادداشتی تحت عنوان «جهان پسا کرونا» بر آن است که بشر در این بحران جهانی با دو انتخاب مواجه است: انتخاب بین نظارت‌های تمامیت‌خواه یا توانمندسازی و انتخاب بین انزوای ملی یا انسجام جهانی. حکومت‌ها در نخستین انتخاب یا همانند چین به کمک فناوری‌های نوینی همچون: گوشی‌های هوشمند و دوربین‌های مجهز به قابلیت تشخیص چهره بر مردم نظارت و هر که را سرپیچی کند، مجازات می‌کنند و یا با در اختیار مردم قرار دادن این ابزارها، آن‌ها را از سلامت خود آگاه کرده و لذا مردم می‌توانند ضمن رصد شرایط سلامت خویش، سیاست‌های اتخاذی دولت برای مقابله با این شرایط را تحلیل کرده و حکومت را برای تصمیماتش پاسخ‌گو کنند. اما در دومین انتخاب، راه‌گذار از مخاطره یا تمرکز بر منافع ملی و اتکای صرف بر قابلیت‌های هر کشور به‌تنهایی است و یا حل آن در گرو همکاری جهانی خواهد بود (Harari, 2020).

در حقیقت، وقتی به عملکرد دول حاکم در جهان در مواجهه با این پاندمی می‌نگریم، به طیفی برمی‌خوریم که در یکسر آن دول سردمدار دستور کار نئولیبرالی در مورد نقش و وظایف دولت قرار می‌گیرند و در سر دیگر آن دول حامی دستور کار اقتدارگرایی. دستور کار نئولیبرالی به لحاظ سنتی به بریتانیا و آمریکا محدود بوده است. در دهه ۱۹۸۰ هر دو کشور تحت رهبری مارگارت تاچر و رونالد ریگان، باهدف قوت بخشیدن به اقتصاد کم‌رونق خود به اتخاذ سیاست اقتصادی پرداختند که به‌جای پیروی از نسخه کینز مبنی بر نقش مهم و تعیین‌کننده دولت در اقتصاد و ایجاد اشتغال کامل و توزیع مناسب‌تر درآمد، ترجیح دادند الگوی میلتون فریدمن را اجرا کنند و از مداخله دولت در بازار جلوگیری و تا جای ممکن حیطه اختیارات و مسئولیت‌های آن را نحیف و سبک‌تر کنند (جینگ لی، ۱۳۹۰: ۳۵۷). در مقابل اما در نظام‌های اقتدارگرا و در رأس آن‌ها چین، دولت نه‌تنها می‌کوشد تا بر گستره نقش و مداخلات خود در بخش‌های مختلف جامعه بیفزاید، بلکه از طریق یک نظام تک‌حزبی سعی در کنترل و اعمال نظارت بر تمامی بخش‌ها، مؤسسات و نهادهای کشور کرده و به سیاست‌گذاری برای آن‌ها می‌پردازد. اگرچه مدت‌هاست با بروز بحران مالی در غرب و دورقمی شدن نرخ بیکاری در ایالات متحده (Huang, 2010: 4)، مشروعیت دولت

حداقلی و الگوی نئولیبرالی آن زیر سؤال رفته اما با بروز بحران کرونا و فراگیری آن در ایالات متحده و حجم رو به افزایش آمار مبتلایان و نیز مرگ و میر ناشی از کرونا در این کشور و ناتوانی دولت در مهار تبعات و پیامدهای این بحران، تردیدهای جدی به آینده ارزش‌های لیبرالی و توانایی دولتی که خود را لیبرال می‌نامیدند، ایجاد شده است؛ ضمن آنکه پیروزی جبهه مقابل یعنی الگوی دولت اقتدارگرا به رهبری چین موجب شکل‌گیری این عقیده شده که گذر از بحران‌های ناشی از کرونا و دفع آثار زیان‌بار آن بر اقتصاد داخلی، نیازمند افزایش نقش دولت در حمایت از طبقات اجتماعی و بنگاه‌هایی است که در این دوره بحرانی با شرایط ناگواری روبه‌رو شده‌اند. بنابراین، دیدگاهی شکل گرفته که کارویژه دولت را نه مانند گذشته در نظارت بلکه در بسط حمایت اجتماعی و اهداف مشروع می‌داند.

بعلاوه، تردید در ارزش‌های نئولیبرالی و پذیرش ناکارآمدی آن‌ها مصادف است با نفی جهانی شدن و حاکمیت دوباره نظریه‌های واقع‌گرا با محوریت دولت‌ها و منافع ملی آن‌ها. در پی وقوع کرونا علیرغم اینکه رهبران دنیا در مواجهه با این تهدید مشترک سخنان خوبی در مورد لزوم همکاری‌های فراملی بیان می‌داشتند اما در عمل، کشورهایی همچون فرانسه و آلمان و یا حتی روسیه و ترکیه با ممنوع اعلام کردن صادرات کالاهای پزشکی همچون ماسک و دستگاه‌های تنفس، نقض این قضیه را آشکار ساختند. از این رو، منتقدان الگوی نئولیبرالی دولت، جهان پسا کرونا را عاری از علاقه به روند جهانی شدن می‌دانند (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۸-۶۹ و ۷۶) و این گونه استدلال می‌کنند که طبق تاریخ، شیوع سریع بیماری‌های مرگ‌باری چون کرونا، سارس، ابولا و مانند آن برخاسته از جهانی شدن و گسترش شبکه‌های حمل و نقل جهانی، مهاجرت‌های گسترده و یکپارچه شدن حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف در سراسر جهان است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۹: ۹۷؛ Shrestha & et al, 2020:3). لذا در این دوره همکاری‌های بین‌المللی متوقف و زنجیره‌های تأمین مسدود شده و این تنها منافع ملی‌اند که در تصمیم‌گیری دولت‌ها حائز اهمیت شمرده می‌شوند (Moise & et al, 2021:3).

گذشته از چنین مجادلات فکری، به نظر می‌رسد آنچه در تشخیص بهترین نوع دولت در این شرایط مخاطره‌آمیز راهگشاست، بررسی تطبیقی عملکرد دو دولت ایالات متحده و چین

به‌عنوان نمایندگان دو گونه متفاوت حکمرانی در جهان در پاسخگویی به مخاطرات حاصل از کرونا به‌ویژه در حوزه کار است.

کرونا و مخاطره در کار؛ بررسی تطبیقی عملکرد چین و آمریکا در قبال آن

در حالی که درست چند ماه قبل از ظهور کرونا، بر اساس شاخص امنیت بهداشت جهانی، آمریکا در مجموع رتبه اول را داشت و در چهار دسته از دسته‌بندی‌های شش‌گانه پیش‌گیری، تشخیص به‌موقع، گزارش دهی، نظام سلامت قوی و مطلوب و پذیرش معیارهای جهانی در صدر بود، اما در مارس ۲۰۲۰، وقتی کووید-۱۹ سراسر آمریکا را درنوردید، عملکرد دیرهنگام، ضعیف و همراه با سردرگمی این دولت، این آمار را به شوخی بی‌مزه‌ای تبدیل کرد (زکریا، ۱۴۰۰: ۲۵-۳۵). تا ماه ژوئیه، در ایالات متحده که کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان را داراست، بیش از ۲۵ درصد از موارد تأییدشده کرونا ثبت و سرانه مرگ و میر روزانه در آمریکا نیز ده برابر اروپا گزارش شد و نهایتاً ۱۸۰ هزار شهروند آمریکایی جان خود را از دست دادند (محمودی کیا، ۱۴۰۰: ۸۵). واکنش ایالات متحده به مخاطرات حاصل از کرونا یکی از بدترین شکست‌ها را برای این کشور در تاریخ مدرن ایالات متحده رقم زد؛ زیرا تعداد جان‌باختگان آمریکا در پی کرونا، بیش از تمام جان‌باختگان عملیات نظامی این کشور از زمان جنگ کره به این سو بوده است و در این بحبوحه رئیس‌جمهور آمریکا ابتدا با انکار واقعیت و سپس با انداختن تمام تقصیرها به گردن وزیر بهداشت و درمان، از انجام هرگونه واکنشی به نفع بهبود اوضاع طفره می‌رفت (Walton, 2020). مرکز کنترل و پیش‌گیری از بیماری‌ها در روزهای اول، با ارسال کیت‌های معیوب و عدم تشویق مردم به استفاده از ماسک، عملکرد ناموفقی داشت. زمانی که کرونا همه‌گیر شد، سیستم فوریت‌های پزشکی آمریکا از هم پاشید و علیرغم اینکه ترامپ وضعیت فوق‌العاده جنگی برای مبارزه با ویروس اعلام کرد، روند تست کرونا همچنان افتضاح بود زیرا در جامعه نابرابر آمریکا که تنها ۱۰ درصد بالای جامعه، ۷۰ درصد کل ثروت کشور را در اختیار دارند، مردم فقیر از تست دادن می‌ترسیدند؛ زیرا هزینه درمان آن را معادل نابودی کامل اقتصادشان می‌دانستند (زکریا، ۱۴۰۰: ۱۵۰-۱۷۰). همچنین فقدان برنامه‌ریزی در سطح بنگاه‌های متوسط و کوچک

و نبود سیاست‌های حمایتی باعث شد که خیلی سریع بعد اقتصادی این کشور با همه‌گیری کرونا، تحت تأثیر منفی قرار بگیرد. با توجه به اینکه قرنطینه جزء اولین مرحله پیشگیری از بحران کرونا محسوب می‌شود، وقتی این کشور قرنطینه را اعمال کرد، به دلیل نبود سیاست‌های حمایتی، کشور با بحران بیکاری مواجه شد. به دنبال این آسیب، بخش‌های دیگر نیز درگیر شدند و بحران دیگری به نام بحران بهداشت روانی به وجود آمد که عدم مدیریت آن موجب افزایش ترک کار، کاهش ساعات اداری و از دست دادن کار شد. طبق گزارش «مکنزی»، به دلیل افزایش فقر، تضعیف انسجام اجتماعی و بروز نارضایتی سیاسی و اجتماعی قبل از ورود کووید-۱۹ به آمریکا، ایجاد قرنطینه موجب افت ۵/۳ درصدی تولید ناخالص ملی و افزایش ۳/۴ درصدی میزان بیکاری شد که طبق اعلام شرکت مکنزی، عدم مدیریت صحیح و نبود برنامه مقابله با فقر تا سال ۲۰۳۰ محال است که این کشور به توسعه پایدار برسد (فداکاریان و حسینی، ۱۴۰۰: ۴۳). در حقیقت، طبق برآورد دپارتمان نیروی کار آمریکا، تعداد بیکار شدگان این کشور با شیوع کرونا به ۲۶,۴ میلیون نفر رسید. این در حالی است که در اواخر مارس ۲۰۰۹ و به دلیل بحران مالی قبل، بالاترین رقم متقاضیان تسهیلات بیکاری از ۶۶۵ هزار نفر تجاوز نکرد (حسن‌خانی، ۱۳۹۹: ۴-۵).

در سوی دیگر جهان اما، قضیه متفاوت بود. با اینکه چین اولین کشوری بود که دچار این ویروس شد اما با سرعت خارق‌العاده‌ای بیماری را کنترل کرد. در گام اول، دولت چین در اکثر نقاط کشور مقررات منع رفت و آمد وضع کرد، تمام فعالیت‌های اقتصادی از جمله حمل و نقل را تعطیل و ۷۵۰ میلیون نفر را به طرز مؤثری قرنطینه کرد و با بهره‌گیری از ابزارهای الکترونیک، نه تنها به سرعت مبتلایان به کرونا را شناسایی می‌کردند، بلکه جابه‌جایی افرادی که با آنها تماس داشتند را تشخیص می‌دادند (هراری، ۱۳۹۸). شرکت دولتی ساخت و ساز مهندسی چین طی دو هفته، دو بیمارستان ساخت. مریض‌های ایزوله از خانواده‌هایشان جدا شدند. دولت همچنین با استفاده از فناوری و جست‌وجوی دقیق، کسانی را که با افراد مریض در ارتباط بودند، شناسایی کرد (زکریا، ۱۴۰۰: ۳۰-۴۰). لذا موفقیت در مهار کرونا، تلاش این کشور برای ساخت واکسن و پویایی اقتصادی آن در این دوران، نشان از موفقیت چین در حوزه‌های اقتصادی، بهداشتی و سلامت داشت (محمودی‌کیا، ۱۴۰۰: ۸۵). چین حتی

به منظور مقابله با مخاطره در حوزه کار به انجام اقدامات دوجانبه‌ای در جهت حمایت از نیروی کار و نیز شرکت‌ها و مؤسسات کارفرما و تولیدی پرداخت؛ بدین صورت که به منظور حمایت از نیروی کار، برای افراد شاغل در مشاغل ضروری تعطیلی ناپذیر، نه تنها قوانین دقیقی برای حفاظت از سلامت آن‌ها وضع شد بلکه طبق قانون ممنوعیت کار در روزهای تعطیل مگر با دستمزدی مضاعف، تأمین مالی مناسبی برای کارکنان در نظر گرفته شد. منع کارفرمایان از فسخ یک‌جانبه قرارداد کار با نیروی کار تحت درمان یا در حال قرنطینه و تمدید قراردادهای پایان‌یافته در این دوره و نیز الزام بنگاه‌ها و مؤسسات کارفرما به پرداخت حقوق کارکنان خود کما فی السابق حتی در صورت تعطیل و در حالت تعلیق بودن، از جمله چنین حمایت‌هایی بودند. اما از آنجا که این حمایت‌ها فشار زیادی را به شرکت‌ها و مؤسسات استخدام‌کننده وارد می‌کرد، دولت برای تعدیل و خنثی کردن این فشارها به اتخاذ سیاست‌های حمایتی از مؤسسات و بنگاه‌های تولیدی و کارفرما در قالب اقداماتی پرداخت که عبارت بودند از: اعطای وام و تمدید مهلت بازپرداخت وام‌های قبلی خصوصاً در حوزه صنایع حمل‌ونقل، گردشگری و هتلداری که از این پاندمی بیشترین میزان خسارت را دریافت کردند، اعطای فرصت بیشتر به آن‌ها جهت پرداخت حق بیمه کارکنان خود، تخفیف و بخشودگی مالیاتی و هزینه‌های قبوض خدماتی، تسریع و تسهیل فرآیند ثبت شرکت و تلاش برای ایجاد مشاغل و کسب و کارهای جدید (Yuxue, 2022). اگرچه از زمان شروع بیماری تا به اوج رسیدن آن در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۲۰، رشد تولید ناخالص داخلی چین به ۶٫۸ درصد و نرخ رشد بیکاری آن به ۶٫۲ درصد رسید اما با سیاست‌های کنترل اپیدمی و حمایت از اشتغال در چین به سرعت نرخ ملی از سرگیری کار در این کشور از ۶۳٫۱ درصد در اوایل مارس ۲۰۲۰ به ۸۴٫۲ درصد در پایان نوامبر همین سال افزایش و نرخ بیکاری از ۱۱ درصد به ۴٫۴ درصد در پایان نوامبر کاهش یافت (Wang, 2022 : 56).

لذا با نگاهی به عملکرد و نحوه پاسخگویی این دو گونه‌ی متفاوت حکمرانی به مخاطره کرونا، بسیاری از متفکران به این باور رسیده‌اند که الگوی نئولیبرالی دولت با پدر گرایی دولتی چینی جایگزین خواهد شد؛ زیرا با شیوع پاندمی کرونا روزه‌روز بر تعداد دولت‌هایی که با انجام اقداماتی همچون کاهش و بخشودگی مالیات‌ها، اعطای وام و کمک به

کسب و کارهای آسیب دیده به دنبال حمایت از شهروندان و کاهش نابرابری های حاصل از کرونا و قرنطینه های طولانی هستند افزوده شده است (Sinyavskayn, 2020:43-44). در همین راستا، دنی رودریک از اساتید اقتصاد سیاسی بین الملل اذعان می دارد که نابرابری های اقتصادی عمیقی که در پی کرونا ایجاد شده، دولت ها را ملزم به انجام اقداماتی همچون اتخاذ سیاست های حمایتی تر، اعطای بیمه های اجتماعی، ایجاد اشتغال و درآمد مناسب، تأمین امنیت انسانی و زندگی شرافتمندانه برای تمام مردم خود خواهد کرد؛ بنابراین، نئولیبرالیسم آهسته به مرگ خود ادامه خواهد داد و جهانی شدن به حالت تعلیق درمی آید (Van de pas, 2020: 20-22)؛ زیرا در این شرایط، مسلماً اکثر مردم امنیت عمومی و نیازهای اجتماعی خود را بر آزادی های فردی و همکاری های بین المللی ترجیح خواهند داد و این نقض آشکار دیدگاه نئولیبرال ها درباره تحدید نقش دولت و عدم مداخله آن در اقتصاد است (legrain, 2020). در پاسخ به چنین دیدگاهی، نگارندگان بر این عقیده اند که سوء کارکرد ایالات متحده در مقابله با پیامدهای زیان بار کرونا و در مقابل، موفقیت چین در مهار این بحران به معنای نقد ناپذیری و عاری از اشکال بودن عملکرد نظام اقتدارگرایی چینی و پذیرش محتوم آن از سوی سایر کشورها در جهان پسا کرونا نیست؛ زیرا چین نیز با بحران ها و مشکلاتی مواجهه است که پیگیری این شکل از دولت را دشوار می کند. برای نمونه مقامات بالادستی در پکن بعد از شیوع کرونا بنا به ساختار سیاسی کشور تا مدت ها بعد از شیوع، با تأخیر در ارائه اطلاعات و یروس، جهان را در بی خبری نگه داشتند. دولت چین و حزب کمونیست به رهبری «شی جین پینگ»، حلقه نظام سیاسی را تنگ تر کرده بودند و مقامات محلی علاقه ای به گزارش خبرهای بد به بالادستی ها نداشتند. آن ها حتی تا ماه ها بعد از آغاز شیوع پاندمی، تقاضای جهانی برای دادن اطلاعات را رد می کردند و حتی جلوی انتشار مقالات علمی درباره کووید-۱۹ را می گرفتند. تمام این اقدامات از مشخصات ذاتی نظام سیاسی چین است؛ رژیم های تمامیت خواه همیشه و همه جا سعی می کنند جریان کامل اطلاعات را به طور کامل در اختیار بگیرند (زکریا، ۱۴۰۰: ۴۰-۳۰). بعلاوه، موفقیت چین در مهار سرایت حداکثری کرونا با توسل به ابزارهای فناورانه همچون اپلیکیشن های تلفن همراه جهت نظارت بر رفتار شهروندان و یا دستبندهای بیومتریک یا زیست سنجی که هر شهروند

بر دست خود می‌بندد و اجبار مردم به چک کردن و گزارش مرتب دمای بدن و شرایط سلامت خود به دولت، به‌زعم برخی می‌تواند بهانه‌ای برای تجسس و پاییدن زندگی خصوصی افراد از طرف دولت‌ها و اعمال کنترل سیاسی قوی‌تر بر حریم خصوصی آن‌ها باشد؛ زیرا دولت‌ها با بهره‌گیری از چنین ابزارهایی به بهانه مبارزه با ویروس کرونا و حفظ جان مردم از خطر این ویروس، نه تنها از بیماری افراد باخبر می‌شوند بلکه این سیستم تجسس بیومتریک قادر است احساسات افراد در زمان و مکان‌های مختلف را کنترل کرده و این خود به ایجاد و تقویت رژیم‌های تمامیت‌خواه یاری رساند و آزادی‌های مدنی را از شهروندان سلب کند (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۱). بنابراین، اگرچه نقش حداکثری دولت چین و اقدامات مداخله‌جویانه آن در مقابله با چنین مخاطره‌ای، باعث شد این کشور عملکرد بهتری داشته باشد اما نمی‌توان منکر جوانب منفی تصمیمات آن شد. لذا می‌توان ادعا کرد که اگرچه در پی شیوع پاندمی کرونا نوعی بازاندیشی در نقش دولت‌های نئولیبرال ضرورت یافته اما ترس از پیامدهای سیاسی دول اقتدارگرا نیز، اتخاذ رویکردی دیگر در مورد نقش دولت را ناگزیر می‌کند.

اکنون شاید طرح این پرسش لازم باشد که اگر دولت حداقلی و لیبرالی، ناتوان از مواجهه با مخاطرات پاندمی کرونا و پیامدهای زیان‌بار آن برای شهروندان خود است و دولت اقتدارگرا نیز ممکن است به تمامیت‌خواهی و نقض حریم خصوصی افراد منجر شود، پس بهترین نقشی که می‌توان برای یک دولت در مواجهه با پاندمی‌ها ترسیم و تعریف کرد چگونه است؟ فوکویاما در کتاب زوال نظم سیاسی به‌منظور پاسخگویی به چنین سؤالی از شبیه دانمارک شدن سخن می‌گوید؛ اگرچه منظور فوکویاما از دانمارک، دقیقاً کشور دانمارک نیست بلکه جامعه‌ای فرضی است که حکمرانی آن خوب و فساد در آن کم است، اما در واقعیت نیز کشورهای شمال اروپا همچون دانمارک و اسکاندیناوی عملاً از چنین دولت‌هایی برخوردارند؛ به طوری که دانمارک به‌عنوان کشوری که «برنی سندرز» از آن به بهشت سوسیالیست‌ها تعبیر می‌کند (زکریا، ۱۴۰۰: ۶۰-۷۵)، نه تنها بعد از فنلاند، دومین کشور شاد جهان است و پس از نیوزیلند و ایرلند، سومین کشور پر صلح و امن در جهان است (<https://www.fardayeeghtesad.com/news/11422>) بلکه این کشور در قیاس با

سایر کشورهای جهان، اگرچه با شیوع پاندمی کرونا با کاهش بسیار ناچیزی در تولید ناخالص داخلی خود نسبت به سال قبل از کرونا مواجه شد (از ۳۵۶,۸۴ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ به ۳۴۶,۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۹) اما به سرعت در سال ۲۰۲۰ و در شرایطی که سایر کشورها همچنان روند نزولی در این زمینه می‌پیمودند، این کسری را جبران کرد و آن را به ۳۹۸,۳ میلیون دلار رسانید و همچنان روندی رو به رشد را تجربه می‌کند. در خصوص نرخ بیکاری دانمارک نیز همین مطلب صادق است و این کشور توانسته نرخ بیکاری را از ۵ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۴,۸ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش دهد و نسبت اشتغال به کل جمعیت را در کشور خود ثابت نگه دارد (www.WorldBank). دانمارک در زمان شیوع کرونا از کمترین ابزار ممکن برای حمایت از شهروندان خود بهره برد؛ نه به این دلیل که به شهروندان خود بی‌توجه بود بلکه به این دلیل که قبل از وقوع کرونا از برنامه‌های اجتماعی گسترده‌ای در جهت حمایت از شهروندان خود بهره گرفته و به تأمین حداکثر استانداردهای لازم در تمام وجوه زندگی آن‌ها مبادرت ورزیده بود (Sinyavskayn, 2020:46). در این کشور دولت با جمع‌آوری بخشی از ثروت و اختصاص هزینه‌ها و برنامه‌های ویژه به فقرا و طبقات کم‌درآمد می‌کوشد تا به آن‌ها کمک کند؛ ضمن اینکه دولت خود را ملزم به مراقبت از بهداشت همگانی، آموزش رایگان تا سطح بهترین دانشگاه‌ها، برنامه بازآموزی کارگران و کارمندان می‌داند. دولت دریافته که بازارها بسیار قدرتمندند اما کافی نیستند، لذا به حمایت‌ها، ضربه‌گیرها و مکمل‌هایی نیاز دارند. در حقیقت، دانمارک نمونه‌ای از الگوی لیبرالیسم پوشش یافته‌ای است که «کارل پولانی» از آن صحبت می‌کند؛ گونه‌ای از دولت که به دنبال ایجاد توازن میان نقش بازار و حمایت اجتماعی است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۸۵۳). چنین دولتی، گسترده نیست بلکه انعطاف‌پذیر و حامی حقوق شهروندان است و با کمک ابزارهای اجماع‌ساز، چارچوب نهادی خویش را تنظیم و تجدید می‌کند و مکانیسم‌های تولیدی خویش را در جهت افزایش مزایا و تضمین درآمد شهروندان و کیفیت زندگی آن‌ها به همراه ثبات و عدالت به کار می‌گیرد (Joanis Tzagkarakis & et al, 2020:72) و در عین حال که قادر است در جامعه نفوذ و روابط اجتماعی را تنظیم کند، منابع لازم را از

جامعه اخذ و آن‌ها را در جهات تعیین شده - غالباً در جهاتی که سبب افزایش توان اقتصادی و بهبود شرایط زندگی مردم شود - تخصیص می‌دهد (Migdal, 1988:4).

نتیجه

کار از موضوعاتی است که نیازهای بشر در ابعاد مختلف از سطح بقا و معیشت تا سطح خودشکوفایی و بروز استعدادها را در برمی‌گیرد و از این رو بخش عمده‌ای از زندگی ما انسان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما این جنبه کلیدی از حیات آدمی در پی شیوع پاندمی کرونا به طرز اساسی آسیب دید؛ زیرا تلاش دولت‌ها به منظور مقابله با چنین مخاطره‌ای در قالب اتخاذ سیاست‌هایی همچون قرنطینه، تعطیلی اجباری مشاغل، تحدید تعاملات اجتماعی و کاهش مرادوات با دیگر کشورها، نه تنها منجر به تعطیلی بسیاری از مشاغل و بیکاری عده زیادی شد و برخی را به اجبار به حوزه‌های دیگری از کار و تغییر شغل و حتی تکیه بر فضای مجازی کشانید، بلکه تحولاتی را موجب شد که اولریش بک از آن‌ها تحت عنوان استاندارد زدایی از کار و انعطاف پذیر شدن قواعد و قطعیت‌های حاکم بر کار به لحاظ زمانی و مکانی یاد می‌کند. در حقیقت با شیوع کرونا چنان بحران اقتصادی ایجاد شد که سلامتی، شغل و درآمد میلیون‌ها نفر از مردم سراسر جهان به مخاطره افتاد و از آنجا که همیشه بحران‌ها و مخاطرات عاملی بوده‌اند برای تغییر در آگاهی، کنش انسان‌ها و جوامع بشری، کرونا نیز موجبات تغییر در بسیاری از باورها و پیش‌فرض‌های بشر در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی وی را فراهم آورد و انسان را به سمت تأمل دوباره در مورد خود، زندگی روزمره، عادات و جهان پیرامون خویش و حتی نهادهای اطراف خود و به‌ویژه دولت سوق داد؛ به طوری که اگر از چهار دهه‌ی پیش همواره بنا به رواج الگوهای نئولیبرال از دولت، دول حداقلی و نظاره‌گر در ذیل دول مطلوب و مرجح قرار می‌گرفتند اما با وقوع کرونا و مخاطره‌آمیز شدن جهان و تغییر در جوانب مختلف زندگی بشر، این انتظار از دول حاکم شکل گرفته که با گسترش حوزه اختیارات و وظایف خویش، به ایفای نقش پررنگ‌تری در مقابله با این پاندمی و اثرات زیان‌بار آن پردازند. آنچه زمینه‌ساز پیدایش چنین استحالته‌ای در نقش دولت شده را می‌بایست به عملکرد ضعیف و ناکارآمدی ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمدار دستور

کار نئولیبرال از نقش و وظایف دولت از یک‌سو و موفقیت دولت حداکثری و اقتدارگرایی چین در مقابله با این همه‌گیری از سوی دیگر نسبت داد؛ زیرا اگرچه دولت ایالات متحده با انکار وخامت اوضاع در این کشور، عملاً اقدام خاصی در جهت حمایت از شهروندان خویش ترتیب نداد و تعداد بی‌شماری از آن‌ها را به کام مرگ فرستاد اما دولت چین با حمایت تمام‌عیار و همه‌جانبه از مردم خود، افکار عمومی جهان را به نفع خویش متمایل کرد. البته چنین موفقیتی به معنای نقد ناپذیری و عاری از اشکال بودن عملکرد نظام اقتدارگرایی چینی و پذیرش محتوم آن از سوی سایر کشورها در جهان پسا کرونا نیست؛ زیرا چین نیز به واسطه ویژگی‌های خاص نظام سیاسی خود از جمله تلاش برای کنترل جریان کامل اطلاعات، ممکن است به نقض حریم خصوصی و تمامیت‌خواهی محکوم شود اما نتیجه‌ای که می‌توان از چنین مجادلاتی گرفت این است که هیچ کشوری نباید با پیروی از یک ایدئولوژی افراطی، خود را محدود کند؛ حال چه آن ایدئولوژی الگوی حداقلی از دولت باشد و چه الگوی حداکثری؛ بلکه تعادل، لازمه پویایی است و این پویایی در عملکرد دولت دانمارک که به دنبال ایجاد توازن میان آزادی اقتصادی بین‌المللی و حمایت اجتماعی داخلی است، قابل‌رؤیت است. لذا دور از ذهن نخواهد بود که نظم سیاسی در جهان پسا کرونا مبتنی بر لیبرالیسم پوشش یافته‌ای خواهد بود که در عرصه بین‌المللی نیز علیرغم تأثیرپذیری از جریان ارتباطات و مبادلات جهانی، استقلال اقتصادی خویش را حفظ کند و روی پای خود بایستد.

منابع

فارسی

احمدی، حبیب و دهقانی، رودابه (۱۳۹۴)، آراء و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه پرداز جامعه مخاطره آمیز)، *توسعه اجتماعی* (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۱۲۶-۱۰۱.

ایمانی جاجرمی (حسین)، پیامدهای اجتماعی شیوع ویروس کرونا در جامعه ایران، *ارزیابی تأثیرات اجتماعی*، شماره ۲، ویژه نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا-کوید-۱۹، صص ۸۷-۱۰۳.

باقری، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۹)، «نقش حمایت های دولت در شکل گیری راهبردهای فرصت جویانه شرکتهای دانش بنیان در مواجهه با پیامدهای پاندمی کرونا»، *فصلنامه سیاست نامه علم و فناوری*، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۳۸-۱۹.

بک، اولریش (۱۳۹۷)، *جامعه خطر؛ به سوی مدرنیته ای نوین*، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندنژاد، تهران: ثالث.

بشیر، حسن (۱۳۹۹)، تحلیل خبری-ارتباطی بحران کرونا و جامعه مخاطره آمیز، *رسانه*، سال ۳۱، شماره ۲، صص ۳۰-۵.

توسلی، غلامعباس و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۸)، مناسبات دانش و سیاست در یک جامعه بیم زده: تأملی جامعه شناختی بر شکلگیری جوامع بیمزده نظارتی در عصر حاضر، *جامعه شناسی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۳۵-۱.

حسن خانی، حسن (۱۳۹۹)، *کرونا و قمار اقتصادی ترامپ، تسهیل کمی، میانجی یا نابودکننده اقتصاد؟* خبرگزاری مهر

رومی، فرشاد و کاظمی، احسان (۱۳۹۹)، کرونا ویروس؛ متغیری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین المللی، *پژوهش های راهبردی سیاست*، دوره ۹، شماره ۳۳، پیاپی ۶۳، صص ۸۹-۶۳.

زکریا، فرید (۱۴۰۰)، ده درس برای جهان پس از کرونا، مترجم: مهرداد عاقدی، تهران: طرح نو.

غمامی، سید محمدمهدی (۱۳۹۹)، مطالعه تحلیلی الگوهای مدیریت وضعیت های اضطراری مخل بهداشت و سلامت عمومی؛ بررسی موردی بیماری کرونا (کوید_۱۹)، تعالی حقوق، سال ۱۱، شماره ۲.

فداکاریان، جلال و حسینی، حسین (۱۴۰۰)، ارزیابی عملکرد آمریکا در کنترل بحران کرونا، مدیریت بحران و وضعیت اضطراری، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره ۴: ۵۱-۷۰.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸)، جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک، مطالعات راهبردی، سال ۱۲، شماره ۳، شماره مسلسل ۴۵، صص ۲۷-۴۶.

گریفتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

لاپتن، دבורا (۱۳۸۰)، بیم و مدرنیزاسیون تأملی، ترجمه مریم رفعت جاه، ارغنون، شماره ۱۸، صص ۲۹۳-۳۱۵.

محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰). *جهان پساکرونا؛ چین محوری یا استمرار آمریکا محوری در روابط بین الملل. تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد شهرضا*، شماره ۴۸: ۷۱-۹۱.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۸)، *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*، ترجمه نیک گرگین، چاپ دوازدهم، فرهنگ نشر نو.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۷)، *۲۱ درس برای قرن بیست و یکم*، ترجمه نیک گرگین.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۸)، *جهان پس از ویروس کرونا*، ترجمه فرید

فرخی (-[https://www.ft.com/content/f1b30f2c-84aa-4595-84f2-](https://www.ft.com/content/f1b30f2c-84aa-4595-84f2-6796d6841))

(6796d6841

References

Acemoglu, Daron (2020), the post_covid state, *project syndicate*.

- Almpani, k. chrysa (2021), Summary report of the International Conference on risks in the risk society: Old and New vulnerabilities in the Age of covid_19, *sociology and society*, vol.6, n.1, pp.102_118
- Beck, ulrich (2009), Critical theory of World risk society: a cosmopolitan Vision, *Constellations*, Vol. No, 1, pp. 3_22.
- Beck, ulrich (2006), living in the World risk society, *economy and society*, volume 35, No. 3, PP. 329_345.
- International labour organization (2020), COVID-19 and the world of work: Impact and policy responses, *ILO Monitor*, 1st Edition, 2020, pp. 1-15
- International labour organization (2020), The impact of the covid_19 pandemic on jobs and incomes in G20 economies, 2020, *ILO_OECD* paper prepared at the request of G20 leaders Saudi Arabias G20 presidency, pp.1-46.
- Harari, Yuval Noah (2021), Lessons from a year of Covid, *Financial Times*, 26 February 2021, (<https://www.ft.com/content/f1b30f2c-84aa-4595-84f2-6796d6841>)
- Noah Harari, Yuval, (2020), The World after Coronavirus, *Financial Times*, March 20 2020, Available at: <https://www.ft.com/content/19d903086858-11ea-a3c9-1fe6fedcca75>.
- Kumar Singh, Mithilesh and Kumar, Vijay (2020), Impact of Covid-19 Pandemic on Working Culture: AnExploratory Research Among Information Technology (IT) Professionals in Bengaluru, Karnataka (India), Mithilesh, *Journal of Xi'an University of Architecture & Technology*, Volume XII, Issue V, 2020, pp.3176-3184 .
- Migdal, Joel, (1988), *Strong Societies and Weak States: State-Societies Relations and State Capabilities in the Third World*, Princeton University Press.
- Legrain, Philippe, (2020), The Coronavirus is Killing Globalization as We know it, *Foreign Policy Magazine*, March 12, 2020, Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/03/12/coronavirus-killing-globalizationnationalism-protectionism-trump>.
- Leiss, William and et al (1994), risk society: towards a New modernity, *Canadian Journal of sociology*, Vol. 19, no. 4, pp.544_ 547
- Moise, Daniel & et al (2021), covid_19, a threat or a blessing to globalization? *SHS web of conferences* 92, 01033, pp.1-7.

- Mirsha, mukesh kumar (2020), the World after covid_19 and its Impact on global economy, *Leibniz information center for Economics*, Kiel, Hamburg, PP. 1-12
- Sinyavskayn, v. Oskana (2020), corona Virus and the Future of welfare state, *Russia in global affairs*, Valdai Discussion Club, Vol 18, No. 2, pp.43-47
- Shrestha, Nitsha & et al (2020), the Impact of covid_19 on globalization, *Journal pre- proof*, PP. 1_32
- Joannis tzagkarakis, Stylianos & et al (2020), covid_19 has brought back the necessity of the welfare state: the Greek case, *HAPSc policy briefs series*, vol.1, n.1, pp. 67-73.
- Van de pas, Remco (2020), globalization paradox and the corona Virus pandemic, *netherland Institute of International relations*, clingendael report ,and pp.1-24.
- Wimmer, Jeffrey and quandt, thorsten (2006), living in the risk society, an Interview with ulrich beck, *journalism Studies*, Vol. 7, no. 2, PP. 336_347.
- Yuxue, Fang (2022), Fighting COVID 19 – Supportive Measures for Employees and Enterprises in China, *VerfBlog*, 2020/3/22, <https://verfassungsblog.de/restrictive-measures-in-china-employees-and-enterprises/>, DOI: 10.17176/20200322-122751-0.
- Wang, tianyu (2022), Resilience and Its Reinforcement: How China's Labor Market Resists the COVID-19 Epidemic and Policy Efficacy, *Japan Labor Issues*, vol.6, no.40, November 2022/ The 5th JILPT Tokyo Comparative Labor Policy Seminar 2022/ <https://data.worldbank.org/country/united-states?view=chart>
- Ahmadi, Habib & Roudabeh, Dehghani(2015), "Ulrich beck's thoughts and ideas(the theorist of risk society)", *quarterly journal of social development(previously human development)*, vol.10, No.2, pp. 101_126. [In Persian]
- Imani Jaajarmi, Hossein (2019), "Social Consequences of the Corona Virus Outbreak in Iranian Society", *Social Impact Assessment Quarterly*, Vol 1, No. 2, Special Issue on the Consequences of the Corona Virus-Covid-19 Outbreak, pp. 87-103. [In Persian]
- Bagheri, Abolfazl and et als (2019), "The role of government support in the formation of opportunistic strategies of knowledge-based companies in the face of the consequences of the Corona

- pandemic", a quarterly of Science and Technology Policy, Vol.10, No. 2, pp. 19-38. [In Persian]
- Beck, Ulrich (2017), Risk Society; Towards a new modernity, translated by Reza Fazel and Mehdi Farhamandanjad, Tehran: sales. [In Persian]
- Bashir, Hassan (2019), " News analysis- relation between Coronavirus Crisis", a quarterly journal of media studies and research, vol. 31, No 2, pp. 5-30. [In Persian]
- Tavasoli , Gholam .Abbas & Vadadhir, Abu Ali(2010), "Appropriate knowledge and politics in a fear-ridden society: Sociological reflection on the formation of communities bymzdh", Iranian sociological association, vol.10, No.4, pp. 1-35. [In Persian]
- Hassankhani, Hassan (2019), Corona and Trump's economic gamble, quantitative easing, mediator or destroyer of the economy? Mehr news agency. [In Persian]
- Roomi, Farshad & Kazemi, Ehsan(2019), "Coronavirus; A New Variable in Macro-Analysis of Political and International Developments; Political Consequences", political strategic studies, Volume 9, Issue 33 - Serial Number 63, July 2020, PP. 63-89. [In Persian]
- Zakaria, Farid (2020), Ten lessons for the world after Corona, translator: Mehrdad Aghdi, Tehran: tarhe no. [In Persian]
- Abbassi , Ebrahim(2021), "Pandemics and Politics: The Post-Pandemic Opportunities and Threats in Iran", politics quarterly, Vol. 51, Issue 1, April 2021, pp. 233-260. [In Persian]
- Ghamami, Sayyed Mohammad Mahdi (2020), "Comparative study of management of emergency state of public health; Case study of Coronavirus (COVID-19)", culmination of law, Vol. 6, Issue 2, pp. 166-201. [In Persian]
- Fadakariyan, jalal & hoseini, hosein (2022), " Assessing the Performance of Corona Crisis Management In the United States", the journal of crisis management and emergency situations, 2, Volume 13, Issue 4, pp. 7-51. [In Persian]
- Ghasemi, Mohammad ali(2009), "Risk Society and Its Implications to Strategic Studies", research institute of strategic studies, Vol. 12, Issue 45 - Serial Number 45, pp. 27-47. [In Persian]
- Griffiths, Martin(2005), Encyclopedia of international relations and global politics, translated by: alireza tayyeb, Tehran: nashre ney. [In Persian]

- Laptan, Deborah (2008), "Fear and Contemplative Modernization", translated by Maryam Razaat Jah, arghanoon, No. 18, pp. 293-315. [In Persian]
- Mahmoodikia, mohammad(2021), "The Post-Corona World; China-Centered or America-Centric Continuity in International Relations?", international and political research quarterly, vol.13, no.48, pp. 71-91. [In Persian]
- Harari, Yuval Noah (2018), Sapiens: A Brief History of Humankind, translated by Nik Gorgin, 12th edition, Farhang Neshre no. [In Persian]
- Harari, Yuval Noah (2017), 21 lessons for the 21st century, translated by Nik Gorgin. [In Persian]
- Harari, Yuval Noah (2018), The world after the corona virus, translated by Farid Farrokhi <https://www.ft.com/content/f1b30f2c-84aa-4595-84f2-6796d6841>. [In Persian]

استناد به این مقاله: اخوان کاظمی، بهرام و فروتن، فاطمه. (۱۴۰۲) کرونا، مخاطره در کار، بازانديشي در نقش دولت. دولت پژوهی، ۹(۳۴)، ۲۴۱-۲۷۲. doi: 10.22054/TSSQ.2023.70408.1341



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی